



(مقاله پژوهشی)

تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه فرکلاف (مطالعه موردی توصیف ناکتین)

مریم عزیزخانی^{۱*}، نصراله شاملی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

(از ص ۲۱ تا ۳۷)

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی با تکیه بر زبان‌شناسی نقشگرا معتقد است که میان متن و زمینه متن (شرایط اجتماعی) رابطه تعاملی وجود دارد و بافت متن از بافت موقعیت تأثیر می‌پذیرد. یکی از متون گفتمانی که با جهان خارج رابطه ارگانیک و مستقیم دارد، نهج البلاغه است که با تکیه بر نظریات جدید زبان‌شناسی مثل گفتمان انتقادی می‌توان به کشف ناگفته‌های پنهان در پس بافت متنی آن دست یافت. امام علی(ع) در رویارویی با مخالفان خود با انتقاد روشن از ایدئولوژی حاکم، سعی می‌کنند بافت فرهنگی جامعه را در راستای اهداف بلند اسلام تغییر بدهند. بررسی برخورد امام(ع) از دریچه گفتمان انتقادی به ما کمک می‌کند که بفهمیم امام چگونه از زبان در راستای مقابله با گفتمان‌های ظالمانه استفاده کرده‌است. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر نظریه نورمن فرکلاف، با تحلیل ساختار متنی همچون واژگان و جملات در سطح توصیف و تطبیق آنها با بافت موقعیت در سطح تفسیر، نقش و رابطه آن با گفتمان‌های موجود در سطح جامعه را تبیین می‌نماید. بررسی خطبه‌ها و نامه‌ها از نظر واژگان و دستور نشان داد که ویژگی‌های مدنظر رویکرد فرکلاف، در چارچوب ارزش‌های تجربی و بیانی و رابطه‌ای در این خطبه‌ها و نامه‌ها وجود دارد. در سطح تفسیر گفتمان حضرت متناسب با فضای سیاسی و اجتماعی آن روزگار است و در سطح تبیین چرایی و ایدئولوژی پشت پرده گفتمان امام نسبت به ناکتین، دفاع از حقانیت خود و رعایت نشدن عدالت در حق ایشان است.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، ناکتین، گفتمان انتقادی، رویکرد زبان‌شناختی، رویکرد اجتماعی.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی متن است که اولین بار توسط زلیک هریس^۱ در سال ۱۹۵۲ به کار رفت. زلیک در ابتدا فقط به بررسی صوری ساختارهای متن می‌پرداخت؛ اما به مرور زمان تحلیل ساختار زبان گفتاری مثل مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و تحلیل ساختار زبان نوشتاری مثل داستان و مقاله‌ها در دستور کار این شاخه از زبان‌شناسی قرار گرفت. دیری نپایید که زبان‌شناسی انتقادی و به دنبال آن تحلیل گفتمان انتقادی پا به عرصه وجود گذاشت. تحلیل گفتمان انتقادی یکی از شیوه‌های جدید تحلیل متن است که «علاوه بر توجه به ویژگی‌های ادبی و زبانی در رویکرد زبانشناختی به گفتمان، در رویکرد اجتماعی به گفتمان، به عوامل بیرونی متن توجه می‌کند» (عبدی و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۱) تا بتواند مناسبات قدرت و ایدئولوژی را از لایه‌های زیرین متن استخراج کند. یکی از مطرح‌ترین رویکردها، رویکرد فرکلاف است که تحلیل گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مهم می‌داند. در این پژوهش ما برای درک بهتر رابطه بین زبان و جامعه از تحلیل گفتمان انتقادی استفاده می‌کنیم و سه سطح مدنظر فرکلاف را در گفتمان امام(ع) مورد بررسی قرار می‌دهیم تا با عبور از دال و رسیدن به مدلول، جهان‌بینی ماورای متون را مورد بررسی قرار دهیم و ارتباط ایدئولوژی و متون را کشف کنیم.

۱-۱. بیان مسأله

دوران کوتاه خلاف حضرت علی(ع) به درگیری با عناصر داخلی مخالف گذشت. از جمله این مخالفان داخلی، پیمان‌شکنان جمل بودند که ابتدا با حضرت بیعت کردند؛ اما بیعتشان را شکستند و دچار انحراف شدند. در این شرایط آنچه اهمیت دارد نحوه برخورد و رفتار امام با مخالفان است. ایشان قبل از هر اقدام نظامی علیه مخالفان خود، در ابتدا سعی در فروکش کردن جنگ‌افروزی دشمنان و هدایت آنها دارند و برای رسیدن به این منظور از ابزار زبان استفاده می‌کنند و با قالب زبانی خطبه یا گفتگوی مستقیم یا ارسال نامه با مخاطب خود ارتباط برقرار می‌کنند. این زبان حضرت که بخشی از آن گفتاری (خطبه یا گفتگوی مستقیم) و بخشی نوشتاری (نامه) است و به دست ما فقط بصورت نوشتاری رسیده است، «نوعی عمل اجتماعی است و عواملی چون بافت تاریخی روابط قدرت در جامعه، نهادهای فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیکی متن یا صورت زبان و معانی، آن را به وجود آورده‌اند» (آفاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲). در این مقاله با روش تحلیلی توصیفی و با تکیه بر نظریه تحلیل انتقادی نورمن فرکلاف^۲ که یکی از مشهورترین نظریات این حوزه می‌باشد، خطبه‌های ۹/۱۱/۱۳/۲۲/۳۱/۴۸/۱۵۶/۱۷۳/۱۷۳/۲۱۹/۲۱۹/۱/۵۴/۲۹/۱ را، مورد بررسی قرار می‌دهیم و فراتر از صورت‌های زبانی، فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن روز مسلمانان و رابطه قدرت و ایدئولوژی را در سه سطح توصیف و تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ضمن دست یافتن به فهمی عمیق‌تر از کلام ایشان، به نحوه برخورد امام(ع) با ناکثین در قالب گفتمان دست

1. Zelic Heris

2. Norman Fercelaf

یابیم چرا که «استفاده از زبان معمول‌ترین شکل رفتار اجتماعی است» (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۷). در این پژوهش به دنبال پاسخ به سؤالات زیر هستیم.

۱. در رویکرد زبانشناختی به گفتمان (بافت متنی)، کدام یک از ساختارهای واژگانی و دستوری امام(ع) ارزش‌های تجربی و رابطه‌ای و بیانی متن را آشکار می‌کنند؟
۲. در رویکرد اجتماعی به گفتمان (شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی)، تاثیر بافت موقعیتی بر ساختار خطبه‌ها و نامه‌های مدنظر چگونه است؟
۳. انگیزه و پشت پرده گفتمان امام(ع) چیست؟ و چگونه گفتمان موفق شده است زمینه تغییر ایدئولوژی مخاطبان را فراهم کند؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

بعد از جستجوی پژوهش‌های انجام شده درباره تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه و به‌ویژه تحلیل گفتمان انتقادی با مخالفان داخلی، بر این دست‌یافتیم که از بین سه گروه مخالفان داخلی (مارقین، ناکثین، قاسطین) امام(ع)، تحلیل گفتمان انتقادی قاسطین و مارقین انجام شده است؛ اما گفتمان انتقادی ناکثین انجام نشده است؛ لذا نگارندگان این مقاله در کاری جدید و بر پایه نظریه انتقادی فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی ناکثین را بررسی می‌کنند. در اینجا نمونه‌هایی از پژوهش‌هایی که به تحلیل گفتمان نهج البلاغه اختصاص دارند، ذکر می‌شود. ۱. علی‌اکبر محسنی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف مطالعه موردی توصیف کوفیان» به این نتایج دست می‌یابند که: در مرحله توصیف امام(ع) با انتخاب واژگانی متناسب با روحیه و فرهنگ مردم کوفه از جمله بی‌وفایی، عدم پابندی به حق و غیرقابل اعتماد بودن، چهره و سیمای اخلاقی آنها را به خوبی آشکار ساخته‌اند. در مرحله تفسیر به این نتیجه می‌رسند که اسلوب خطبه‌ها با بافت موقعیتی آن روزگار مطابقت داشته است. در مرحله تبیین به این نتیجه می‌رسند که سخنان متناسب با مقتضای حال مخاطبان، بر غنای فرهنگی و اجتماعی زمانه افزوده‌اند. ۲. عطیه کامیابی‌نیا (۱۳۹۴)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تحلیل گفتمان انتقادی ترجمه نامه حضرت علی به مالک‌اشتر» ویژگی‌های گفتمان علوی را بازتاب ایدئولوژیکی این گفتمان در بافت متنی معرفی می‌کند و جملات و واژگان را حاوی پیام ایدئولوژیک می‌داند. ۳. علی صفایی و بهروز سلطانی (۱۳۹۵)، در «تحلیل گفتمان انتقادی نامه امام علی(ع) به معاویه» بهره‌گیری امام از امکانات زبانی را بر اساس گرامر هالیدی بررسی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که امام از امکانات زبان برای مشروعیت‌بخشی به گفتمان علوی سود برده است. ۴. احمد قرایی سلطان‌آبادی (۱۳۹۷) در «بازشناسی سطوح گفتمانی در نهج البلاغه» یافته‌های پژوهش را این‌گونه مطرح می‌کند: استفاده مناسب از مفاهیم و اصطلاحات رایج مانند تنوع اهداف و استفاده از زبان و توانش بالای ارتباطی بین امام و دیگران و ترسیم خطمشی‌های اساسی جامعه از دل اتفاقات گوناگون و تنوع کنش گفتاری به جهت تعدد مخاطب و پرده‌برداری از مقاصد و کارکرد گفتمان‌های رقیب و هدایت مردم به سمت الگوهای برتر و کامل زیست فردی و اجتماعی. ۵. عبدالحسین ذکایی و همکاران (۱۳۹۸)، در

«تحلیل گفتمان نامهٔ دهم نهج البلاغه براساس الگوی فرکلاف» به این نتیجه می‌رسند که آنچه در این نامه رخ می‌دهد، تراوش همان انگیزه‌هایی است که اسلام و جاهلیت را از نخستین پیکار تا جنگ صفین درگیر خود نموده است. نگاه انتقادی نشان می‌دهد که این اختلافات ایدئولوژیک چگونه گاهی در استعاره و گاهی در ضمائر رخ می‌دهد. انگیزه امام(ع) در این خطبه این است که چگونه سلطه و نابرابری در ساختار قبیله‌گرایی بنی‌امیه را درهم بشکند چراکه در چنین امتدادی، شرایط مسلمانان به خطر می‌افتد. بعد از بررسی خطبه‌های موردنظر به این دست می‌یابند که در الگوی رفتاری امام در برابر مخالفان، اولویت تلاش برای هدایت مخالفان و ممانعت از جنگ‌افروزی آنان و تبیین جنگ‌طلبی و تهدیدهای مخالفان برای جامعهٔ اسلامی است و امام در پی اخذ تعهد از مخالفان جهت پرهیز از فسادگری در جامعه، درصدد ریشه‌یابی علل فتنه‌انگیزی مخالفان بر می‌آیند. ۶ علی قهرمانی و همکاران (۱۳۹۸) در «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس تئوری نورمن فرکلاف مطالعهٔ موردی خطبه‌های علی(ع) در جریان فتنهٔ خوارج» به این نتیجه می‌رسند که گفتمان علوی از رخدادهای سیاسی و اجتماعی جامعه تأثیر گرفته‌است و برخلاف نظریهٔ فرکلاف که در آن، گفتمان انتقادی در تقابل با قدرت حاکم سعی در تغییر گفتمان و ایدئولوژی حاکم بر جامعه دارد، گفتمان علوی به منظور حمایت از قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه تولید می‌شود و در تقابل با گفتمان رقیبی قرار می‌گیرد که در شرف طبیعی‌زدایی از ایدئولوژی حاکم است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

بررسی خطبه‌ها و نامه‌های مدنظر با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به ما کمک می‌کند تا نشان دهیم حضرت چگونه از زبان در راستای مشروعیت خلافتش و مقابله با گفتمان‌های ظالمانه بهره برده‌است و هم‌چنین اینگونه پژوهش‌ها سیرهٔ امام معصوم(ع) در تعامل با مخالفان را، مشخص می‌کند و راه صحیح را برای پیروان راه ایشان، نمایان می‌سازد. هم‌چنین «به کمک تحلیل انتقادی می‌توان از لایه‌های معنایی متن نهج البلاغه سر درآورد و نوع صورت‌بندی گفتمانی امام را مشخص کرد و نوع ارتباط این گفتمان با مقولاتی چون دانش، قدرت، جامعه، دین... را بدست آورد» (قرایی سلطان‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۷). نگارندگان این مقاله خطبه‌ها و نامه‌هایی از نهج البلاغه که به ناکثین اختصاص دارد را، بر پایهٔ نظریهٔ انتقادی فرکلاف بررسی می‌کنند؛ درحالی‌که این موضوع تاکنون کار نشده است و فقدان آن با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی احساس می‌شود.

۲. بحث

۲-۱. تحلیل گفتمان

سخن‌کاوی یا تحلیل گفتمان نوعی تجزیه و تحلیل کلام است که در رشته‌های گوناگونی چون علوم اجتماعی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی و ادبیات کاربرد دارد. بعضی چون فرکلاف «گفتمان را مجموعه‌ای به هم‌تافته از عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و متن می‌دانند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۷). به تبع همین تعریف در

گفتمان انتقادی، فرکلاف متن را از ادیب و جامعه منفک نمی‌داند و متن را در تعامل با فرامتن یا همان بافت^۱ می‌داند.

۲-۲. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی نوین در تحلیل گفتمان است که «به بررسی ساختار تحولات اجتماعی و فرهنگی در جوامع مختلف پرداخته است و به مثابه یک ابزار اجتماعی، رابطه دیالکتیکی با سایر وجوه اجتماعی دارد و صرفاً به شکل‌گیری و تغییر ساختارهای اجتماعی کمک نمی‌کند، بلکه آنها را بازتاب می‌دهد» (یورگس و فلیپس، ۱۳۹۴: ۱۱۱). بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی نوعی پژوهش گفتمانی است که بیشترین وجه جامعه‌شناختی را دارد و بر سازه‌گرایی اجتماعی مبتنی است؛ زیرا براساس تحلیل گفتمان انتقادی که کارکردی اجتماعی دارد، «واقعیت اجتماعی امری فیزیکی، پیش‌ساخته، بیرونی و مقاوم در برابر انسان نیست بلکه در جریان تعریف انسان از موقعیت اجتماعی خود و کنش‌های متقابل برخاسته از این موقعیت‌های اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود» (ریترز، ۱۳۷۴: ۵۳). یکی از مهم‌ترین نظریه‌های تحلیل گفتمان انتقادی نظریه فرکلاف است که متن را در سطح توصیف و تفسیر و تبیین بررسی می‌کند؛ به عبارت دیگر در تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل از توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌رود و علاوه بر توجه به ویژگی‌های ادبی و زبانی در رویکرد زبانشناختی به گفتمان (در سطح توصیف)، به عوامل بیرونی متن در رویکرد اجتماعی به گفتمان (در سطح تفسیر و تبیین) توجه می‌کند و فرایندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را، در کانون توجه قرار می‌دهد.

۲-۳. رویکرد زبانشناختی به گفتمان

۲-۳-۱. سطح توصیف

توصیف، اولین سطح از سطوح تحلیل گفتمان است که در آن خردلایه‌هایی از جمله ویژگی‌های ظاهری و ملموس متن چون واژگان مورد توجه قرار می‌گیرد. این سطح با ویژگی‌های صوری متن مثل واژگان، دستور و ساخت‌های متنی سروکار دارد. تحلیلگر «در ارتباط با واژگان و دستور باید به پرسش‌های مربوط به ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی و در بخش ساخت‌های متنی به سؤالات مربوط به استفاده از قراردادهای تعاملی و ارتباط متن با ساخت‌های گسترده‌تر پاسخ گوید» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۹). در این سطح از پژوهش، ما گفتمان را از نظر ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی در سطح واژگان و دستور مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۳-۱-۱. ارزش تجربی در سطح واژگان

یکی از پرسش‌های دهگانه که فرکلاف مطرح می‌کند این است که «کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ به عبارت دیگر تجربه خالق متن از جهان طبیعی یا اجتماعی، مدنظر است. در این پرسش، واژگان ارزشی و ایدئولوژیک و بافت درون زبانی مانند هم‌معنایی، شمول‌معنایی و تضاد معنایی مورد توجه

1. context

قرار می‌گیرد» (همان: ۱۷۰). در میان واژگان به کار رفته در خطبه‌ها و نامه‌هایی که به ناکشین اختصاص دارند، ارزش تجربی واژه‌ها را، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های صوری متن بررسی می‌کنیم. برخی از واژه‌ها نمود ویژه‌ای یافته‌اند و بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. این واژه‌ها را می‌توان دارای بار یا ارزش تجربی دانست. به‌عبارت‌دیگر امام علی(ع) در گزینش واژگان تا حد زیادی از واژه‌هایی بهره برده‌اند که بیانگر تجربه امام از جهان پیرامون است. از جمله این واژه‌ها با ارزش تجربی در این خطبه‌ها، کلمه «الفتنه» است که چندین مرتبه تکرار شده است. برای نمونه در عبارت «دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجِلِ وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقَطْبِ» (نامه/۱) واژه «الفتنه» بیانگر یکی از اتفاقاتی است که امام(ع) در اوایل خلافت خود آن را تجربه کرده‌است. واژه «حق» هم که جانمایه کلام امام در این خطبه‌ها هست، یاریگر امام(ع) در ساخت مضامین است و همانند واژه «الفتنه» ارزش تجربی دارد؛ عبارت دیگر واژه «حق» به عنوان ایدئولوژی حاکم بر کلام امام علی(ع) است و ذهن امام را به خود متوجه کرده است و منعکس‌کننده شرایط محیط اجتماعی ایشان و ظلمی است که مخالفان ایشان بعد حضرت محمد(ص) در حقیقت انجام دادند. برای نمونه در این عبارت «فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مُدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِرًا عَلَيَّ مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا» (خطبه/۱۱) حضرت که تولیدکننده متن هستند، با انتخاب واژه «حق» که برخاسته از شرایط اجتماعی است، تجربه خود را از محیط بازنمایی می‌کنند. هم‌چنین کلمه «الشيطان» در این خطبه‌ها چندین مرتبه تکرار شده‌است که بیانگر این است که حضرت در محیطی زندگی می‌کردند که مخالفانش چون شیطان علیه او دسیسه کرده‌اند؛ لذا حضرت اعمال آنها را چون شیطان می‌دانند. در دو عبارت «أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجَلَهُ» (خطبه/۱۰) و «أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ» (خطبه/۲۲) کلمه «شیطان» از کلمات نشاندار است که نگرش گوینده را در خود جای می‌دهد و ایدئولوژی و بازنمایی شرایط محیط اجتماعی را، در خود رمزگزاری می‌کند.

تضاد معنایی از جمله ارزش‌های تجربی واژگان است. امام(ع) در جایی دیگر از نهج البلاغه به مذمت اهل بصره و اصحاب جمل می‌پردازد و با استفاده از دو واژه متضاد «المقیم والشاخص» که در این عبارت «المُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِدَنْبِهِ، وَالشَّائِخُصُّ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ» (خطبه/۱۳)، وارد شده‌اند، به توصیف غیر مستقیم فضای حاکم بر شهر بصره می‌پردازد چرا که در آن شرایط بصره شهری بود که مردمانش به دنبال کوچکترین سخنی از نظر خود منصرف می‌شدند و به گروه دیگری ملحق می‌شدند. عبارت «الشائخص عنکم» که به معنای کوچ کردن از بین این مردمان است و با واژه «المقیم» ناسازگاری معنایی دارد، در گفتمان حضرت استفاده شده است تا اعتقاد و ایدئولوژی خود را که کوچ کردن از بین پیمان‌شکنان است، به مخاطب منتقل کنند؛ چرا که ارزش‌های تجربی «با دانش، اعتقادات و محتوا سروکار دارند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

۲-۳-۱-۲. ارزش بیانی در سطح واژگان

یکی از پرسش‌های دهگانه دیگر که فرکلاف مطرح می‌کند این است که «واژگان واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟ عبارت دیگر ارزشیابی و داوری گوینده متن از واقعیت، چگونه است؟» (همان: ۱۷۰). غرض از ارزش بیانی واژگان، دخیل‌بودن ارزشیابی و نوع نگرش تولیدکننده متن در روند ارائه بخش‌هایی از واقعیت است. در این ارزش‌های اجتماعی یا همان فاعلان مدنظر هستند. اینکه متن چگونه برخی از ویژگی‌های خاص هویت‌های اجتماعی را برجسته می‌کند و برخی از ویژگی‌ها را طرد می‌کند. با استفاده از تشبیه می‌توان برخی از ویژگی‌های هویت‌ها را برجسته کرد چراکه در آن اهدافی چون ستایش و نکوهش مشابه و هم‌چنین میزان یا شدت وجود صفت در مشبه و... مدنظر است. برای نمونه در پاره‌گفتار «لَا تَلْفَيْتَ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقَّهَ نَجْدَهُ كَالْقُورِ عَاقِصًا قَرْنَهُ يَرْكُبُ الصَّعْبَ وَيَقُولُ: هُوَ الدَّلُولُ» (خطبه/۳۱) امام (ع) طلحه را به گاو وحشی تشبیه کرده‌اند که شاخش را تابیده و آماده نبرد است و بر مرکب سرکش سوار شده‌است و می‌گوید رام است. امام علی (ع) آگاهانه و در راستای اثبات حقانیت خودشان و ظالمانه‌بودن موضع گروه مقابل، این تشبیه گفتمان‌مدار و ایدئولوژیک را به‌کاربرده‌اند تا ضمن نکوهش مخالفانش، مخاطب را بر این نکته رهنمون کنند که میزان تمایل مخالفانش به جنگ به‌گونه‌ای است که چون گاوی سرکش، هر لحظه آماده حمله‌کردن هستند. یکی دیگر از جلوه‌های اساسی ارزش بیانی در متن، استفاده از صفات برای ارزیابی مثبت یا منفی از هویت‌های اجتماعی است. به‌طور کلی می‌توان استفاده از صفت در هر متنی را، ارزشیابی ایدئولوژیک و یک‌سویه مولد متن دانست چرا که مولد به جای مخاطب ارزیابی می‌کند و تصمیم می‌گیرد. در عبارت «قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ» (خطبه/۱۴۸) حضرت با ارزیابی خود از جبهه مخالفش، صفت «الباغية» را برای آنان بکارمی‌برند و این صفت سرکشی را در آنها برجسته می‌کنند که برای فاعلان آن ارزش بیانی منفی دارد. در تشبیه و صفتی که در این بخش ذکر شد، متوجه خواهیم شد که داوری و ارزیابی امام از واقعیت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و در مقابلش جبهه مخالف صف آرای کرده‌اند، منفی است؛ زیرا در ارزش بیانی، ارزیابی می‌تواند مثبت هم باشد (با انتخاب کلمات مثبت) اما انتخاب کلماتی که بار منفی دارند مثل «ثورا عاقصا» در تشبیه و «الباغية» در ترکیب وصفی، بیانگر سرکشی و شرایط نابسامانی است که ناکثین در جامعه ایجاد کرده بودند و منجر به ارزیابی منفی گوینده متن از واقعیت شده‌اند.

۲-۳-۱-۳. ارزش رابطه‌ای در سطح واژگان

فرکلاف برای ارزش رابطه‌ای در سطح واژگان این پرسش را مطرح می‌کند که: «کلمات واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ به عبارت دیگر کلمات به کدام روابط اجتماعی اشاره دارند؟ خالق متن و مخاطبان دارای چه نوع از روابط اجتماعی هستند؟ در این پرسش، واژگان حاوی مفاهیم دوستانه یا خصمانه و رسمی یا محاوره‌ای، مورد توجه است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰). حضرت در گفتمان خود از زبان رسمی استفاده می‌کنند و برای آسان‌تر شدن درک مفاهیم سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، در بعضی خطبه‌ها، مفاهیم پیچیده را با استفاده از قالب ضرب‌المثل در سطح درک عموم مردم، جاری ساخته‌اند. نویسنده

گاهی مثل‌ها را با «لحنی طنزآمیز یا قبیح یا ناپسند بیان می‌کنند» (مؤید حکمت، ۱۳۹۰: ۷۱). در عبارت «لأفرطنَ لهم حوضاً أنا ماتحه» (خطبه/۱۳۷) حضرت با لحنی طنزآلود به بیان ضرب‌المثل می‌پردازند. مفهوم ضرب‌المثل این است که نقشه‌ای برای آنها طرح کنم که راه فرار نداشته باشند که خطاب ایشان به طلحه و زبیر است که به بهانه خونخواهی عثمان، شرایط جنگ جمل را ایجاد کردند. امام(ع) با لحنی طنزآلود «جنگ جمل را به چاه یا حوضی تشبیه می‌کنند که خود بالای آن ایستاده تا آن را پرکنند و راه‌گریزی جز مساعدت خود ایشان نیست؛ بنابراین سرنوشت رقت‌بار طلحه و زبیر را این چنین در قالب ضرب‌المثل پیشگویی می‌کنند» (میرجلیلی، ۱۳۹۸: ۴۹). استفاده از ضرب‌المثل‌ها علاوه بر نزدیک کردن مفاهیم به درک عموم مردم جهت ارتباط بهتر و ایجاد ارزش رابطه‌ای، تلقی و نگرش‌گوینده را در موضوعی خاص مشخص می‌کنند و بیانگر ارزش بیانی و ارزیابی نویسنده از واقعیت‌های جامعه هم هستند چرا که گاهی ارزش‌ها با هم همپوشانی دارند و «هر یک از ارزش‌های صوری ممکن است همزمان واجد دو یا سه ارزش باشند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲). علاوه بر واژگان رسمی یا غیر رسمی، واژگانی که مفاهیمی خصمانه یا دوستانه دارند، در ارزش‌های رابطه‌ای مدنظرند. یکی از اقدامات امام علی(ع) تلاش برای هدایت مخالفان و برحذر داشتن آنان از جنگ‌افروزی است. ایشان به شیوه‌هایی چون نصیحت، دعوت به توبه و امان‌دادن، درصدد ارشاد مخالفان برآمده‌اند و سعی کرده‌اند قبل از جنگ دوستانه مخالفان را از جنگ‌افروزی باز دارند. برای نمونه خطاب به طلحه و زبیر می‌فرمایند: «فارجعاً أیها الشیخان عن رأیکما، فإنّ الآن أعظم أمرکما العارُ، من قبل أن یتجمّع العارُ والنارُ، والسلام» (نامه/۵۴) ایشان طلحه و زبیر را نصیحت می‌کنند و از آنان می‌خواهند که از جنگ‌افروزی دست بردارند چراکه این کار ننگ دنیایی را برایشان می‌آفریند قبل از این که ننگ و آتش آخروی را بیافریند. هم‌چنین در عبارت «فارجعوا و توبوا إلی الله من قریب» (نامه/۵۴) حضرت قبل از جنگ دوستانه در مکاتبه با طلحه و زبیر بر لزوم توبه و استغفار و پرهیز از جنگ‌طلبی تأکید نموده‌اند.

۲-۳-۱-۴. ارزش تجربی در سطح دستور

یکی از پرسش‌های دیگر مدنظر فرکلاف این است که «ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ به عبارت دیگر چه نوع فرایندها و مشارکینی مسلط هستند؟ در جملات بر کنش‌ها تأکید شده است یا بر رخدادها و توصیف‌ها. آیا از فرایند اسم‌سازی استفاده شده است؟ جملات معلومند یا مجهول. جملات مثبت هستند یا منفی؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰). در خطبه‌هایی که حضرت در مورد طلحه و زبیر بیان می‌کنند، اکثر فرایندها کنشی هستند که در آن حضرت به اقدامات و کنش‌های طلحه و زبیر اشاره می‌کنند. در خطبه کوتاه ولی بسیار گویا به اعمال شنیع و ناپسند ناکثین در بصره اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «فَشَتُّوا کَلِمَتَهُمْ، فَقتَلُوا طائفةً منهم عَدْرًا، و طائفةً عَصُوا علی أسیافهم، فضاربوا بما حتی لُقُوا الله صادقین» (خطبه/۲۱۸) در این خطبه حضرت با استفاده از فرایندهای مادی کنشی (ذکر فعل و فاعل و مفعول) مثل «فَشَتُّوا، فَقتَلُوا عَصُوا، فضاربوا»، ضمن نسبت‌دادن این افعال به ناکثین، واقعیت و شرایط اجتماعی را برای خواننده عینی‌تر و مجسم‌تر می‌کنند و منفعل‌نبودن نویسنده را در بیان وقایع آشکار می‌کنند؛ چراکه اگر

نویسنده می‌خواست همچون گزارشگری بیطرف تنها به بیان آنچه رخ داده بپردازد، به‌طور طبیعی باید از توصیف یا رخداد بهره می‌گرفت که دارای یک مشارک هستند؛ حال آنکه با توجه کردن به دو مشارک فاعل و مفعول، جایگاه خود را از راوی صرف، به داوری ارتقا داده‌اند که درباره مشارکان قضاوت می‌کند. در تحلیل گفتمان انتقادی، مثبت یا منفی بودن جمله‌ها نیز اهمیت دارد؛ زیرا «نفی آشکارا، دارای ارزش تجربی است؛ از این حیث که اساسی‌ترین روش برای تشخیص این مطلب است که چه چیزی واقعیت دارد و چه چیزی واقعیت ندارد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱). در این ۱۲ خطبه و ۳ نامه‌ای که در این پژوهش بررسی می‌شود، فعل‌های منفی به صورت محدود (فقط ۲۵ مرتبه) استفاده شده‌اند اما استفاده بی‌شمار از فعل‌های مثبت در خطبه‌ها و نامه‌هایی که در مورد ناکثین است، به وضوح دیده می‌شود و مبین اطمینان امام از کلام خودشان است چرا که جملات مثبت مبین «یقین‌گوینده در مورد کلام خودش است» (آیولا، ۲۰۱۳: ۱۶۸). اکثر فعل‌های بکاررفته در این خطبه‌ها معلومند و فعل‌های مجهول فقط ۱۳ مرتبه استفاده شده‌اند؛ زیرا در گفتمان‌های سیاسی ضرورت وضوح ایجاب می‌کند که فعل‌های مجهول کمتر استفاده شوند تا حجاب‌های کمتری ما بین متن و خواننده ایجاد شود.

۲-۳-۱-۵. ارزش بیانی در سطح دستور

یکی از پرسش‌های دیگر مدنظر فرکلاف این است که: «ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰). در این مرحله، مسئله این است که استفاده از دستور زبان و کاربرد افعال، مبین ارزش‌های بیانی به همان معنایی که در واژگان ذکر شد، هستند یا خیر. در این مرحله، انسجام گزاره‌های متن مدنظر است که از طریق تکرار کلمات و اصطلاحات پیوندی و ... محقق می‌شود و تاکید بر کلماتی می‌شود که ربط منطقی دارند؛ زیرا این کلمات، احتمال بیشتری برای نمایش فرض‌های ایدئولوژیکی دارند. بیشترین حروفی که حضرت برای پیوند جملات استفاده کرده‌اند، حروف «واو، فاء» است. برای نمونه در عبارت «لَاتَلْقَيْنَ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقَّهَ كَالْتَّوْر عَاقِصَا قَرْنَه ...» (خطبه/۳۱) حضرت در خطاب به ابن عباس دلیل ملاقات نکردن با طلحه را، آمادگی طلحه برای جنگ اعلام می‌کنند و مخاطب را از واقعیتی که در جامعه اتفاق افتاده است، مطلع می‌کنند. در عبارت «وَقَدْ أَعْدُوا وَ أَبْرَفُوا، وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفُشْلُ، وَ لَسْنَا نَزْعُدُ حَتَّى نُوْقِعَ وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ» (خطبه/۹) با استفاده از حرف «مع» آنچه در واقعیت رخ داده است را، ارزیابی می‌کنند و معتقدند که اصحاب جمل علی‌رغم هیاهوی که به راه انداختند، سرانجام شکست خوردند و در ادامه با استفاده از حرف «واو» به توصیف عملکرد خود می‌پردازند که ابتدا عمل می‌کنند و در مرحله بعد مصادیق عملشان بر مردم آشکار می‌شود چنانکه تا ابری نبارد سیلی جاری نخواهد شد.

۲-۳-۱-۶. ارزش رابطه‌ای در سطح دستور

برای ارزش رابطه‌ای در سطح دستور، فرکلاف این سوال را مطرح می‌کند که «ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰). برای پاسخ به این سؤال، بررسی وجه مدنظر است. بررسی مؤلفه وجه در خطبه‌ها تحلیلی را در جهت انعکاس نگرش امام(ع) نسبت به گروه مقابل

سوق می‌دهد و میزان قاطعیت امام را در بیان یک گزاره، به‌وسیله عناصر دستوری مشخص می‌کند و بار ایدئولوژیکی متن را آشکار می‌کند؛ زیرا «انتخاب‌های وجهی بیانگر نگرشها، قضاوت‌ها یا عقاید گوینده می‌باشند» (ریچاردسون، ۲۰۰۷: ۶۲). در پاره‌ای از اوقات تاکید در بافت متنی کلام امام تا حدی تشدید می‌شود که جای هیچ شکی و شبهه‌ای برای مخاطب باقی نمی‌گذارند چراکه حضرت نسبت به آنچه می‌گویند، ایمان راسخ دارند: «أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجَلَهُ، إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي» (خطبه/۱۰) حضرت به‌واسطه وجه اخباری با قاطعیت اعلام می‌کنند که طرف مخالف حزبش را جمع کرده‌است و هم‌چنین با قاطعیت اعلام می‌کنند که آمادگی و هشیاری لازم در قبال دشمنان را دارند. هم‌چنین حضرت با استفاده از این وجه به مظلومیت خود اشاره دارند و اینکه دشمنان عدالت را در حق او اجرا نکردند و «لاجعلوا بيني وبينهم نصفا» (خطبه/۲۲) و در ادامه همین عبارت سران جمل را مورد نکوهش قرار می‌دهند چرا که خودشان در کشتن عثمان شریکند و به ظاهر غمگین هستند و انتقام خونی را مطالبه می‌کنند که خود ریخته‌اند «أَنَّهُمْ لِيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَمَا هُمْ سَفَكُوهُ» (همان). با استفاده از این وجه حضرت به جفای در حق خودش از جانب دشمنان و بهانه‌جویی‌ها آنان برای شورش خبر می‌دهند چرا که فحوای اصلی این خطبه‌ها سیاسی است و «در متون سیاسی به‌کاربردن واژگان ویژگی‌های خاصی دارد و مخاطب این نوع متون با عناصر تعدیل‌کننده مانند «تا آنجا که من می‌دانم، اگر اشتباه نکنم و...» که معنای قطعیت نداشتن را با خود دارند، سروکار ندارد» (قدیمی قیداری، ۱۳۹۷: ۶۰). در این عباراتی که حاوی وجه اخباری هستند، اقتدار گوینده نسبت به بازنمایی واقعیت مطرح می‌شود و وجوه خبری، صدق گفتار گوینده را مطرح می‌کنند؛ بنابراین وجهیت بیانی است.

یکی دیگر از وجه‌های مورد استفاده در خطبه‌ها وجه استفهامی است که منظور آگاهی یافتن از موضوعی است که گوینده از آن بی‌خبر است؛ اما بعضی از سؤال‌ها خالی از طلبند؛ زیرا فقط یک کنشی در قالب سؤال اتفاق افتاده است و پرسشی در میان نیست. حضرت برخلاف وجه اخباری که از آمادگی و هوشیاری خود خبر می‌دهند، با وجه استفهامی در جایگاه قدرتمندی‌تری نسبت به جملات اخباری قرار می‌گیرند و از غفلت دشمن و ضلالت او سخن می‌گویند و می‌خواهند پیمان‌شکنان امروزی، فلش‌بکی به گذشته بزنند و به یاد حدیث پیامبر بیفتند که مدت‌ها قبل «دشمنان علی(ع) را مارقین و ناکثین و قاسطین برشمرده بودند» (الصدوق، ۲۰۰۹: ۳۸۱). در عبارت «قَد قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ فَأَيُّنَ الْمُحْتَسِبُونَ! فَقَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنُّنُ وَقَدِّمَ لَهُمُ الْحَيَّرَ...» (خطبه/۱۴۸) حضرت با جمله «فَأَيُّنَ الْمُحْتَسِبُونَ» از اعمال پیمان‌شکنان و فتنه‌گران (سران جمل) که طغیان کرده‌اند، تعجب می‌کنند؛ زیرا با اینکه برایشان سنن نبوی و اخبار (خبرهای قبلی که پیامبر اکرم به حضرت علی اطلاع داده بودند که مخالفان داخلی تو ناکثین و مارقین و قاسطین هستند) ذکر شده است؛ اما به اعمال خود حسابرسی نمی‌کنند که آیا جزء آن دسته از دشمنان علی(ع) که پیامبر از آنها خبر داده بود، هستند یا نه؟ علاوه بر معنای تعجب برخاسته از کلام امام، می‌توان گفت استفهام دارای معنای نفی هم هست که در این صورت منظور این است که این پیمان‌شکنان وقتی گروه ستمکاری شدند که از حسابرسی اعمال خود غافل شدند در حقیقت یعنی حسابرسی وجود ندارد. عبارت

«فما عدا ما بدا» (خطبه/۳۱) که ایشان خطاب به زبیر (پسر عمه خود) به کار می‌برند، دربرگیرنده «ما» استفهامی است که از معنای استفهام خود خارج شده است چرا که بعضی از سؤال‌ها «از طلب خالی است؛ زیرا فرستنده پیام سؤال‌هایی را برای جلب توجه مخاطب بر یک موضوع مشخص از سخن مطرح می‌کند» (الشهری، ۲۰۰۴: ۳۵۳). در این جا استفهام بیشتر معنای توییح را با خود حمل می‌کند. به واسطه این استفهام توییحی، امام(ع) در جایگاه قدرتمندتری نسبت به مخالفان خود قرار می‌گیرند و نه تنها برای آنان جایگاه‌سازی نمی‌کنند بلکه نشان می‌دهند روابط بین خودشان با ناکثین ولو خویشاوندش (زبیر) سرد و همراه با توییح و ملامت است. در این عبارات از آن جایی که اقتدار یکی از مشارکین (امام(ع)) نسبت به دیگران مطرح است، وجهیت رابطه‌ای است.

تحلیل ضمایی که در یک گفتمان استفاده شده است، به کشف هویت‌های فردی گفتمان کمک می‌کند و نوع رابطه‌ها را ترسیم و سلسله مراتب را مشخص می‌کند. در عبارت «وَقَدْ أَعْدُوا وَأَبْرَفُوا، وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ، وَلَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوَفِّعَ وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ» (خطبه/۹) امام(ع) وقتی از اصحاب جمل سخن گفته اند، از ضمیر غائب که در مرتبه پایین‌تری نسبت به سایر ضمایر قرار دارد، استفاده کرده‌اند و در مقابل وقتی از خود سخن گفته‌اند، از ضمایر متکلم مع‌الغیر جهت اظهار توانایی و آشکار کردن قدرت خود استفاده کرده‌اند. هم‌چنین در سال ۳۶ هجری در شهر مدینه وقتی از امام خواستند که طلحه و زبیر را تعقیب نکنند، فرمودند: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالصَّبْعِ تَنَاوَعًا عَلَى طُولِ الدَّمِّ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِلُهَا وَجَنَابُهَا رَاصِدُهَا وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَبِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي» (خطبه/۶) امام(ع) با کاربرد افعال و ضمایر متکلم وحده از اقدامات خود در قبال اعمال احتمالی مخالفان خود سخن می‌گویند و آمادگی خود را به رخ دشمن می‌کشند و این نکته را مطرح می‌کنند که علی‌رغم دشمنی‌های فراوان، غافل از دسیسه‌های دشمنان نیستند و با همراهی یاران خود، بر مخالفان می‌تازند. حضرت بعد از کاربرد ضمیر متکلم وحده «إِنَّمَا بَعْدَ فِائِي أَخْبِرْكُمْ عَنْ أَمْرِ عَثْمَانَ...» (نامه/۱)، با استفاده از ضمیر مخاطب «کم» که در جایگاه مفعول است، جایگاه خود را نشان می‌دهند و در عبارت «فَأَسْرِغُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ» (همان) کلمه «امیر» را به «کم» اضافه می‌کنند و از موضعی برتر، مخاطبان خود را ارشاد می‌کنند و مردم را متوجه این امر می‌کنند که پیشوای آنان حضرت علی(ع) است و در همین نامه عبارت «وبادروا إلى عدوكم» (همان) را بکار می‌برند در حالی که طلحه و زبیر و عایشه را با کلمه «عدو» به مردم معرفی می‌کنند تا از یک طرف مردم متوجه شوند سران شورشی جمل، دشمن آنان هستند و از طرف دیگر غفلت عموم مردم و نزدیکی متکلم به جامعه و اتفاقات آن را آشکار سازند.

۲-۴. رویکرد اجتماعی به گفتمان

۲-۴-۱. سطح تفسیر

ویژگی‌های متن صرفاً با وارد کردن آنها در بافت اجتماعی است که جنبه واقعی می‌یابند و ارزشمند می‌شوند؛ بنابراین تنها پرداختن به صورت متن کافی نیست؛ زیرا رابطه متن و ساختارهای اجتماعی رابطه‌ای غیر مستقیم است و ضرورت تفسیر مطرح می‌شود تا متن بر اساس مفروضات عقل سلیم که به متن ارزش می‌

دهند، تولید و تفسیر شوند. به عبارت دیگر، مرحله تفسیر را «می‌توان تحلیل متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده و با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی دانست» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

۲-۴-۱-۱. بافت موقعیتی (محیط زمانی و مکانی)

هر گفتمانی در شرایط خاص و به عبارت دیگر در بافت موقعیتی (محیط زمانی و مکانی) ویژه خود شکل می‌گیرد که دانستن آن بافت موقعیتی برای تجزیه و تحلیل گفتمان مناسب است؛ بنابراین شرط لازم برای ورود به تحلیل خطبه‌ها آشنایی با بافت و فضا و عواملی است که خطبه‌ها در آن ایراد شده است. بافت موقعیتی گفتمان خطبه‌ها و نامه‌های مربوط به ناکثین به سال‌های اول خلافت حضرت برمی‌گردد. چهار پرسش اساسی که فرکلاف در اینجا مطرح می‌کند، این است که «ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر آن هستند؟ و روابط میان آنها چیست؟ نقش زبان در مورد پرسش اول چیست؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵) در همه خطبه‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی است، ماجرا بیان چگونگی وقوع جنگ جمل در اوایل جانشینی امام علی(ع) است. امام علی(ع) و ناکثین و عامه مردم مدینه و کوفه درگیر این ماجرا (جنگ) هستند. روابط میان ناکثین و امام بسبب کارشکنی‌های ناکثین تیره و تار است و همچنین روابط امام با مردم عادی که حاضر به یاری امام در مدینه و کوفه نشدند و به سپاه ناکثین ملحق شدند، سرد و همراه با توبیخ و ملامت است. در چنین شرایطی نقش زبان در بیان اتفاقات این دوران، گزارش دادن ماجرا در دوران پیشاجنگ و درحین جنگ و پساجنگ است و همچنین زبان به واسطه اشاره صریح به واقعیت‌ها و تلاش ضمنی برای آگاهی‌بخشی به مخاطبان، نقشی مهم در پیشبرد ماجرا دارد. چنانکه در خطبه ۱۴۸ حضرت علی(ع) صفات طلحه و زبیر را ذکر می‌کنند و آنان را برای مخاطبان معرفی می‌کنند و در خطبه ۲۱۸ بعد از جنگ ضمن افشای خیانت ناکثین، به اعمال شنیع آنان در بصره نسبت به کارگزاران خویش اشاره می‌کنند. «فَشَتُّوْا كَلِمَتَهُمْ، وَأَفْسَدُوا عَلٰی جَمَاعَتِهِمْ وَثَبُوا عَلٰی شِيعَتِي فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْرًا، وَطَائِفَةً عَضُوًّا عَلٰی أَسْيَافِهِمْ، فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ» (خطبه/۲۱۸) این جملات امام، ریشه در عملکرد ناکثین دارد و استفاده غیرمتوالی از فرایندهای فعلی، تغییر فضای حاکم بر خطبه را رقم می‌زند؛ در صورتی که امام در این خطبه از فرایندهای کنشی متوالی ماضی و اسلوب اطناب استفاده می‌کنند تا فضای سرد و سخت توبیخ و ملامت برکوفیان استمرار یابد و تصاویر زشت و رفتار آنان اثبات شود. در خطبه ۶ وقتی از ایشان خواستند که طلحه و زبیر را تعقیب نکنند، در فراز اول خطبه از آگاهی (غافلگیر نشدن در قبال دشمنان) و در فراز دوم خطبه از مظلومیت (محرومیت خود از حقشان بعد وفات پیامبر) خود سخن گفتند؛ درحالی که از قسم استفاده می‌کنند تا مردم را هوشیار کنند و مقام خویش را به مخاطبان بشناسانند؛ «زیرا شناخت جایگاه خطیب، اثری فزاینده بر مخاطب دارد» (حسینی اجداد، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

۲-۴-۱-۲. بینامتنیت

در یک گفتمان، نویسنده ممکن است به پیش‌فرض‌ها یعنی آنچه که مشارکین می‌دانند یا به آن اعتقاد دارند به صورت صریح یا ضمنی اشاره کند تا پذیرش گفتمان آسانتر شود و تاریخ‌مندی متون آشکار شود؛

چراکه استفاده از لغات و عباراتی که در متون قبلی استفاده شده‌اند، امری اجتناب ناپذیر است. فرکلاف دو نوع بینامتنیت را از هم متمایز می‌کند: «بینامتنیت صریح و بینامتنیت سازنده. بینامتنیت صریح دلالت دارد بر بکارگیری متون دیگر در یک متن به صورت مستقیم که در این حالت با علائم نقل قول و یا چیزی شبیه آن مشخص می‌شود ولی بینامتنیت سازنده با به‌کارگیری عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن مشخص می‌شود. به این نوع بینامتنیت، بیناگفتمانگی گفته می‌شود. استفاده از اصطلاحات دینی یا علمی در گفتمان سیاسی، نمونه‌ای از فرایندهای بیناگفتمانگی است» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۶۹). در شرایطی که امام به درخواست مردم حکومت را به‌دست گرفتند «بَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخْبِرِينَ» (نامه ۱)، و بعد با پیمان‌شکنی طلحه و زبیر روبه‌رو شدند، آنچه به حضرت تسلی می‌داد، توسل به قرآن و کلام الهی (استفاده از تکنیک بینامتنیت) بود به‌گونه‌ای که می‌بینیم حضرت علی (ع) در جنگ جمل بعد از اینکه پرچم را به دست فرزندش (محمد حنفیه) داد، در گفتمانی کوتاه؛ اما تأثیرگذار فرمودند: «... وَاعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (خطبه ۱۱) ایشان خطاب به فرزند خود به صورت صریح (با بینامتنیت سازنده) با تکیه بر آیه «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل عمران/۱۲۶) تلاش دارند تا ضمن برجستگی و پویندگی گفتمان بسبب تکیه بر پیش‌فرض‌های قبلی (ذکر آیه قرآنی) مشارکان، پذیرش گفتمان را برای فرزندشان آسانتر کنند و هویت ایمانی خود را با این گفتمان متجلی کنند.

۲-۴-۲. سطح تبیین

مرحله تفسیر، به خودی خود، بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در متن نیست و نمی‌تواند کنش‌های گفتمانی را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل کند؛ بنابراین برای تحقق این هدف مرحله تبیین، ضرورت دارد که در آن تحلیلگر به متن به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت بپردازد. این سطح «به رابطه بین تعامل و بستر اجتماعی و در واقع به تعیین فرایندهای تولید و تفسیر و تأثیرهای اجتماعی آنها مرتبط است. در این قسمت عوامل اجتماعی و ایدئولوژی مورد سوال واقع می‌شوند» (عبدی و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). سه سؤال اصلی مطرح در سطح تبیین از نظر فرکلاف عبارتند از: ۱. «تعیین‌کننده‌های اجتماعی: چه روابط قدرتی در سطوح موقعیتی، مؤسسات و جامعه به گفتمان شکل می‌دهند؟ ۲. ایدئولوژی: چه المان‌هایی ویژگی‌های ایدئولوژیک دارند؟ ۳. تأثیرات: چگونه گفتمان در ارتباط با درگیری در سطوح موقعیتی مؤسسات و جامعه شکل گرفته است؟» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱۶۶). در حقیقت فرکلاف در این سطح به دنبال این است که منشأ ایدئولوژی گفتمان کجاست و این ایدئولوژی و عقیده در چه ساز و کارهایی شکل می‌گیرند و نهایتاً این ارتباط به کجا ختم می‌شود.

۲-۴-۲.۱. ایدئولوژی و قدرت

از طریق زبان، دسترسی ما به واقعیت محقق می‌شود؛ عبارت دیگر این زبان بازتابی خنثی از واقعیت نیست بلکه بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کند و آن را بسته به شرایط اجتماعی، با چاشنی تغییر همراه می‌کند و به همین علت است که تحلیلگران انتقادی، زبان را دارای بار ایدئولوژیکی می‌دانند که به‌وسیله آن، این ایدئولوژی در نهادهای اجتماعی به جریان می‌افتد. و به عقیده فرکلاف «ایدئولوژی پیوستگی

نزدیکی با زبان دارد؛ استفاده از زبان معمول‌ترین شکل رفتار اجتماعی است. اعمال قدرت در جوامع نوین به‌طور روزافزونی از طریق ایدئولوژی بویژه از طریق کارکردهای ایدئولوژیک زبان صورت می‌گیرد» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲/به نقل از محسنی، ۱۳۹۱: ۶۷). «ایدئولوژی و گفتمان بن‌مایه‌های گفتمان انتقادی هستند؛ زیرا گفتمان هم‌سو یا در تقابل با جهان‌بینی قدرت حاکم و جامعه آفریده می‌شود» (قهرمانی، ۱۳۹۸: ۱۹۵). وقتی خبر پیمان‌شکنی ناکثینی (طلحه و زبیر و عایشه) که در زمان خلفای قبلی قدرت داشتند اما در زمان حضرت علی(ع) قدرت خود را از دست دادند، به گوش حضرت رسید، به منظور تقابل با جهان‌بینی حاکم در جامعه و تقویت ایدئولوژی بر حق و ابطال ایدئولوژی ناکثین، سپاه آنان را برای مخاطبان سپاه شیطان معرفی می‌کنند «الَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدِ ذَمَّرَ حَزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ» (خطبه/۲۲). گفتمان امام(ع) بعنوان کرداری اجتماعی در تغییر ساختار جامعه و رفع نابرابری‌های اجتماعی عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که در عبارت «وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِيفًا» (همان)، از عدم اجرای عدالت در جامعه سخن می‌گویند و گفتمان خود را با جامعه پیوند می‌زنند تا نقشی تأثیرگذار در روند تغییر باورها و ساختارهای اجتماعی ایفا کنند چرا که انتقاد از نابرابری‌ها برای آگاه‌سازی جامعه، موجب خلق نظام‌های ارزشی جدید خواهد شد. حضرت هنگام حرکت از مدینه به بصره در سال ۳۶ هجری به همراه امام حسن و عمار یاسر خطاب به مردم کوفه اینگونه می‌فرماید «فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّىٰ يَكُونَ سَمْعُهُ كَعَيْنَيْهِ إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ فَكَنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثُرُ اسْتِعْتَابَهُ وَأَقَلُّ عِتَابَهُ وَكَانَ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ أَهْوَنَ سِرِّهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ وَأَرْفَقَ جِدَائِهِمَا الْأَعْيِيفُ وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلْتَةٌ غَضِبَ فَأَتَيْحَ لَهُ قَوْمٌ فَفَتَلَوْهُ» (نامه/۱). ایشان یک گفتمان انتقادی در پیش می‌گیرند و با آشکار کردن شرایط زمان عثمان از ایدئولوژی بر حق خود سخن می‌گویند و سه هدف را دنبال می‌کنند. در ابتدا امام می‌خواهند روشن کنند که خونخواهان عثمان، خود در قتل عثمان شریک بودند و در مسیر خلافت او نه تنها او را یاری نمی‌کردند بلکه در امر حکومت او سنگ‌اندازی هم می‌کردند در حالی که امام تا آنجا که می‌توانستند در امور حکومت عثمان را یاری می‌کردند و دیگر اینکه مردم از روی میل و بدون اجبار با حضرت بیعت کردند و خلافت امام از روی طمع نبوده‌است «وَبَاتِعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَانِعِينَ مُخَيَّرِينَ» (نامه/۱) و هدف دیگری که امام در این نامه اهل کوفه را مورد خطاب قرار می‌دهند، این است که ایشان می‌خواهند که مردم برای یاری امام و خاموش کردن آتش جنگ بپا خیزند. «وَإِعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا وَجَاشَتْ حَيْشَ الْمَرْجِلِ وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَيَّ الْقَطْبِ فَاسْرِعُوا إِلَيَّ أَمِيرَكُمْ وَبَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (همان). در این نامه حضرت به این اشاره دارند که چرا شما خاموش نشست‌اید در حالی که پایتخت اسلام (مدینه) یکپارچه در جنب و جوش است و مؤمنان مدینه با من برای خاموش کردن فتنه شورشیان در بصره حرکت کرده‌اند. این نامه کوتاه اما پرمعنا که به افشای ماهیت جملیان هم می‌پردازد، تأثیر بسزایی داشت؛ چنانکه بعد از این نامه، ۱۲ هزار نفر از کوفیان برای جنگ با جملیان در بصره با امام بسیج شدند و نقش مؤثری در پیروزی جنگ جمل داشتند.

۲-۲-۴-۲. دوگانگی ایدئولوژیک

دوگانگی ایدئولوژیک موجود در یک گفتمان از تنش‌های موجود در جامعه سرچشمه می‌گیرد که در نهایت با طبیعی‌سازی گفتمان مسلط برای جذب مخاطب، زمینه برتری آن فراهم می‌شود. در ابتدای خلافت

حضرت علی(ع)، بار دیگر دوگانگی‌های موجود بعد از فوت پیامبر زنده شد. افرادی که در زمان سه خلیفه اول از مزایای بیت‌المال بهره می‌بردند بعد از بیعت کوتاهی در قبال حضرت صف‌آرایی کردند و خواستار خونخواهی عثمان شدند تا بار دیگر جبهه حق و باطل را شکل بدهند درحالی که حقانیت علی بر همه آشکار و برحق نبودن مخالفان هم بر کسی پوشیده نبود. این دوگانگی ایدئولوژیکی موجب شد تا گفتمان حاکم بر سخن امام(ع) شرایط سیاسی مسلط بر جامعه و شرایط ناگواری که پیمان‌شکنان با حماقت و کزرتاریشان بستر آن را فراهم کرده بودند، بازتاب دهد و بتواند در راستای طبیعی جلوه کردن گفتمانش با ذکر وقایع موجود جامعه، قدم بردارد.

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی نظریه گفتمان انتقادی می‌توان به سوالات پژوهش پاسخ داد: ۱. در رویکرد زبانشناختی به گفتمان (بافت متنی)، در ارزش تجربی واژگان، کلمه‌هایی مثل «الفتنه، الحق، الشیطان» دارای بار تجربی هستند که بیانگر تجربه امام از جهان پیرامون خود هستند. و هم‌چنین تضاد در واژگان مبین ارزش تجربی در گفتمان امام(ع) هستند. در ارزش بیانی واژگان، امام(ع) با استفاده از تشبیه و ذکر صفات به ارزشیابی از واقعیت‌ها پرداخته‌اند. در ارزش رابطه‌ای در سطح واژگان علاوه بر واژگان رسمی امام(ع) سعی کرده‌اند با واژگانی که مفاهیمی دوستانه دارند، با مخالفان رابطه برقرار کنند و با شیوه‌هایی چون نصیحت، دعوت به توبه و امان دادن درصدد ارشاد مخالفان برآمده‌اند. در ارزش تجربی در سطح دستور با استفاده از فرایندهای کنشی و استفاده بیشمار از فعل مثبت و فعل‌های معلوم تجربه خود را از جهان پیرامون بیان کرده‌اند. در ارزش بیانی در سطح دستور، بیشتر جملات با حروف «واو، فاء» به همدیگر متصل شده‌اند و در ارزش رابطه‌ای در سطح دستور، امام با استفاده از وجه اخباری قطعیت کلام خود را آشکار کرده‌اند. با استفاده از وجه استفهامی در جایگاه قدرتمندتری نسبت به مخاطب قرار گرفته‌اند؛ ۲. در رویکرد اجتماعی به گفتمان (شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی)، مشخص شد که گفتمان حضرت متناسب با فضای سیاسی و اجتماعی آن روزگار قرار دارد. بافت موقعیتی این خطبه‌ها به اوایل خلافت حضرت برمی‌گردد که فتنه‌گران با عهدشکنی خود در تلاش بودند به حکوت امام(ع) ضربه بزنند اما امام با کلام شیوای خود، فضا را بخوبی به تصویر می‌کشند. حضرت با زندگی در شرایط بعد عثمان زبان را وسیله عینیت بخشیدن به اندیشه‌ها و تولیدات فکری خود قرار می‌دهند و خواننده را به اندیشیدن وا می‌دارند تا شاید راه را از چاه بشناسد و به سوی زندگی متعالی قدم بردارد و ۳. در سطح تبیین چرایی و انگیزه و ایدئولوژی پشت‌پرده گفتمان امام نسبت به ناکثین، دفاع از حقانیت خودش و رعایت‌نشدن عدالت در حقش و افشای ماهیت مخالفانی است که برای دست‌گرفتن خلافت، به هر طریقی چنگ می‌زدند. امام(ع) با طبیعی‌سازی و پیوند گفتمان خود با جامعه، موفق شده‌اند که زمینه تغییر ایدئولوژی مخاطبان را فراهم کنند.

منابع

- القرآن الکریم.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). **تحلیل گفتمان انتقادی**. چاپ اول. تهران: علمی فرهنگی.
- حسینی اجداد، اسماعیل. (۱۳۹۵). «تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی خطبه «نکوهش مردم کوفه» امام علی(ع)». **مطالعات ادبی متون اسلامی**، سال اول، شماره اول، ۱۶۵-۱۹۱.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۷). **ترجمه نهج البلاغه**، چاپ سوم، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- الشهری، عبدالهادی بن ظافر. (۲۰۰۴). **استراتیجیات الخطاب مقاربه لغویة تداولیة**. بیروت: دارالکتاب. الطبعة الأولى.
- الصدوق، أبوجعفر. (۲۰۰۹). **أملی**. منشورات الأعلمی للمطبوعات. بیروت: لبنان. الطبعة الأولى.
- عبدی، صلاح‌الدین و عباسی، نسرین. (۱۳۹۱). «بررسی رمان «الصابر» سحر خلیفه بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف». **نقد ادب معاصر عربی**. سال دوم، شماره سوم، ۱۰۱-۱۲۱.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). **تحلیل گفتمان انتقادی**. ترجمه: فاطمه شایسته پیران. چاپ اول. تهران: مرکز **مطالعات رسانه‌ها**.
- قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۹۷). «دگراندیشی در سیاست‌نامه، تحلیل گفتمان برخورد با مخالف در اندیشه خواجه نظام‌الملک». **اندیشه سیاسی در اسلام**، شماره ۱۳، ۳۷-۶۸.
- قرایی سلطان‌آبادی، احمد. (۱۳۹۷). «بازشناسی سطوح گفتمانی در نهج البلاغه». **پژوهشنامه نهج البلاغه**، سال ششم، شماره ۲۱، ۱-۱۷.
- قهرمانی، علی. (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف مطالعه موردی خطبه‌های علی(ع) در جریان فتنه خوارج». **پژوهشنامه امامیه**. سال پنجم، شماره نهم، ۱۷۵-۱۹۸.
- مؤید حکمت، ناهید. (۱۳۹۰). **ارزش‌های فرهنگی نهفته در گزیده‌های از مثل‌ها و تعبیرهای کنایی فارسی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- محسنی، سید محمدجواد. (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». **معرفت فرهنگی اجتماعی**، سال سوم، شماره سوم، ۶۳-۸۶.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸). **درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان**، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرجلیلی، علی محمد و توکلین، مریم. (۱۳۹۸). «بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در فهم و زیباسازی تعبیر نهج البلاغه». **مطالعات ادبی متون اسلامی**، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۱۳، ۳۵-۵۴.
- یورگنس، ماریان و لوییز فیلیس. (۱۳۹۴). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- Fairclough, N. (1989). **Language and Power**, New York: Longman
- Richardson, J. E. (2007). **Analyzing newspapers: an approach from critical discourse analysis**, Palgrave Publishing.

- Ayoola, M. O. (2013). “An Interpersonal Metafunctio Analysis of Political Advertisements in Some Nigerian Newspapers”, **International Journal of Humanities and Social Science**, University of Ilorin, Nigeria, 165-178.